

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Martyrs

جانبازان

یادداشت:

ضمن ابراز امتنان از آقای "لهیب" به مناسبت ارسال نوشته ارزشمند شان، تشریف آوری شان را به پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" از صمیم قلب خوش آمدید گفته امیدواریم همکاری شان را با پورتال به صورت همیشگی ادامه دهند.

موفق و کامگار باشید

اداره پورتال AA-AA

نصیر لهیب

۳۰.۰۶.۰۹



"عشق از فریاد ما هنگامه ها تعمیر کرد  
ورنه این بزم خموشان هیچ غوغائی نداشت"

**هژدهم جوزا**  
**حماسه شورانگیز و غرور آفرین**

در پیکار نجاتبخش ضد روسی، خلق آزاده ما با عشق شکوهمند به آزادی، رفاه اجتماعی و استقلال میهن شجاعانه رزمید. متقابلاً سوسیال امپریالیسم اشغالگر با توحش سبعانه، آزادیخواهان کشور ما را در یک ستیز استعماری، سفاکانه به خاک و خون کشید. "ساما" و در رأس آن مجید بزرگ در پیشاپیش امواج خروشان جنبش آزادیبخش ملی، حماسه تابناک جنبش انقلابی کشور را رقم زد.

در هجدهم جوزای ۱۳۵۹ مجید (بنیانگذار و رهبر ساما) توسط وحشیان روسی به شهادت رسید. ساما این روز را که مظهر و معرف طرد هرگونه وابستگی، ستم و استعمار است، به نام روز شهادی سامائی و شهادی گمنام جنگ آزادیبخش ملی مسمی نمود.

بزرگداشت از این روز پرأبته و افتخار آفرین با توصیف و تمجید از "رفیق بزرگ"، از طرف رفقاء، هواداران، دوستان و شخصیت های ملی و میهن پرست کشور با صمیمیت وصف ناپذیر، همه ساله صورت گرفته است. ولی با جرأت میتوان گفت که مجید باز هم برتر از همه اوصاف عالی ای که به او نسبت داده شده است؛ میباشد. یعنی آنچه در خور شان اوست، نا گفته باقی مانده است.

مهمترین و برجسته ترین ویژگی ای که مجید را محبوب هر هموطن آزاده نموده، اتخاذ موضع گیری او در صف مردم زحمتکش بود که با پایداری تزلزل ناپذیر در این راه جان باخت. خط درخشان اندیشه او، مرزبین استعمار، امپریالیسم، مر تجعین بومی و خلق زحمتکش و تحت ستم ما را مشخص نموده است. وی با صراحت بی نظیر، جهان خواران امپریالیست را " که یکی در تلاش استیلا، با اتکا بر سرمایه دلال دولتی میکوشید کشور ما را به مستعمره مقهور و پرشگاه توسعه جوئی های بعدی خود مبدل سازد و دیگری از سنگر رقابت، با دمسازی با نیروهای رجعتگرا میخواهد جنبش آزادیبخش خلق ما را به بیراهه تاریک عقب ماندگی و اسارت مخفی رهنمون شود. در یک صف و خلق قهرمانی که با عشق شکوهمند به میهن و با دل بستگی غرور انگیز به نوامیس ملی در راه آزادی، رفاه و کرامت انسانی خود میرزمد در صف دیگر " قرار داد.

رویدادها و حوادث - قسماً ناشناخته - این دو دهه اخیر، باعث استیلائی ابرهای تیره ای جهت گم کردگی و روحیه باختگی بر اذهان انقلابیون کشور شده است. برای زدودن ابهامات گمراه کننده در پرتو اندیشه مجید به تحلیل و ارزیابی اوضاع کنونی جهان و کشور ما می پردازیم تا بارقه های امید به سوی آینده تابناک در دلها بدرخشد و یأس به امید مبدل شود.

رشد ناموزون پدیده ها یک اصل مهم دیالکتیکی است. نظام جهانی امپریالیستی نیز از حیطة آن بیرون نمانده و از آغاز ظهور خود تا کنون از تحولات سیاسی و اقتصادی مهمی عبور نموده است. به اثر رشد اقتصاد و سیاست سرمایه داری، ما امروز وارد دوران جدیدی شده ایم.

فروپاشی بلوک سوسیال امپریالیستی شوروی - در سال ۱۹۹۱ - بیانگر مهمترین تحول در روابط درونی امپریالیستی پس از جنگ جهانی دوم بود. این فرایند بستر مساعدی را تمهید نمود تا سرمایه

امپریالیستی بتواند به طور همه جانبه تر به اکثر بازارهای جهان سرزیرشود و شتاب بی سابقه یابد. سرمایه موفق شد به استثمار کشورهای که پیش از این دسترسی نداشت بپردازد و استثمار را تشدید بخشد. این امر توسط فن آوریهای نوین تسهیل شد. این روند گلوبالیزاسیون (جهانی شدن) نامیده شد. سرمایه توفیق یافت که تولید و توزیع را در مقیاس جهانی سامان دهد. سرمایه مالی با سرعت و در حجم بی سابقه از مرزهای ملی به بیرون سرزیرشد. این روند به نفع همه امپریالیست ها است. بدین مناسبت روی اکثر سیاست های اقتصادی و نظامی در سطح جهان با هم توافق نظر دارند. علت تبانی امپریالیستها در مقطع کنونی از همینجا ناشی میشود.

پروژه نیو لیبرالیسمی که امریکا مدعی است در پیامد همین فرایند مطرح شد. هدف از نیولیبرالیسم: خصوصی کردن دارائی های دولتی، گشایش بازارها به روی سرمایه های خارجی، از بین بردن مقررات حاکم برکسب و کار و کاهش هزینه های اجتماعی است. همچنان صنعتی کردن کشاورزی جهانی و حمل و نقل مواد خوراکی، روند نابودی نظامهای سنتی کشاورزی در مناطق روستائی کشورهای ماقبل سرمایه داری را سرعت بخشیده است. این امر، فرایندی از رشد بی سابقه جمعیت را در شهرهای کشورهای فقیر جهان به دنبال داشته است. مردم کشورهای فقیر به زندگی شدیداً نا امنی پرتاب میشوند. آنان در اقتصاد رسمی و "منسجم" جذب نمی شوند و فقط در اقتصاد "غیررسمی" و نا مطمئن و فاقد اعتبار تداوم، کار میکنند. آوارگی نیروی کار درکشورما و مهاجرت کتله ئی آنان به نقاط دیگرجهان – به ویژه کشورهای همسایه- و حوادث اندوهبار اتلاف آنان، از پیامدهای تحمیلی گلوبالیزاسیون بعد از اشغال کشورماست.

مزید برآن رویدادهای ناگوار (به رگباربستن عابرین، دوکانداران، مسافرین سوار بر تاکسی در شهر کابل و تلاشی خودسرانه خانه ها، بدون وقعی گذاشتن به موازین اخلاقی و فرهنگی ملی افغانی درکشور، بمباران خانه های مردم بی گناه توسط نیروهای امریکائی و تلفات مالی و جانی ناشی از آن، علی رغم اظهارندامت مزورانه بدتر از گناه) باعث نارضایتی عمومی مردم از دولت دست نشانده و پوشالی شده، نفرت و انزجار مردم، روزه روزافزایش مئیابد.

طبق اظهارات سخنگوی به اصطلاح کمیسیون مستقل انتخابات: در انتخابات ریاست جمهوری پیشین چهارده ملیون نفر ثبت نام نموده بودند، ولی در دور کنونی تنزل این رقم به چهارملیون معرف مقاومت منفی و بی علاقگی مردم به پروسه انتخابات و نشانه شعور بلند سیاسی هموطنان ماست. پاره کردن تصاویرکاندیداهای ریاست جمهوری گویای کین به حق آنان نسبت به جیره خواران اجنبی است. بدیهی است که سکوت نسبی کنونی، طوفان عظیمی را در خود میپروارند که با اولین فرصت مساعد دهانه آتشفشان زیر پای اشغالگران و ایادی بومی شان باز خواهد شد. این امر بطلان نظریه فروکش همیشگی جنبش انقلابی و تسلط برتری دایمی امپریالیسم را به اثبات میرساند.

امپریالیسم در حال تبدیل نظام های ملی کشاورزی به اجزای جهانی شده تولید فراملیتی است. محصولات خوراکی هرچه بیشتر برای صادرکردن تولید می شوند، نه برای تغذیه اهالی کشور، کشاورزی از دایره تولید خوراکی خارج میشود، یعنی در کشورهای فقیر جهان، محصولات اولیه غذایی به اندازه که تقاضای موجود را مرفوع سازد، تولید نمی شود. این امر امنیت غذایی را بیش از پیش تضعیف می کند. بحران مواد خوراکی جهان در اوایل ۲۰۰۸ باعث ضایعات وحشتناک انسانی در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین شد. و این ماجرا همچنان ادامه دارد. و این نیز جلوه ای از پیامدهای گلو بالیزاسیون و شکاف عمیق بین ملل ستمگرو تحت ستم است و دروغ این نظریه را ثابت می کند که گویا با جهانی شدن سرمایه کشورهای فقیر جهان به مسیر انکشاف و ترقی گام خواهند گذاشت. در دهه ۹۰ قرن گذشته به نظرمی آمد که کشورهای مانند اندونیزی، کره جنوبی، تایلند و دیگر کشورهای آسیای شرقی، اقتصاد و صنایع مستقل خود را دارند. اما وقتی که سرمایه مالی امپریالیستی به ناگهان، در جستجوی فرصت های محتمل جدید، از آنجا به نقاط دیگر رخت بر بست، باعث فروپاشی اقتصاد این ها و آشکار شدن مناسبات واقعی شان با سرمایه داری جهانی شد، این رویداد ترهات مؤلفین کتاب «امپراتوری» (مایکل هارت و انتونیونگری) را باطل می نماید که مدعی اند گویا: به اثر ادغام سرمایه ها فقیر و ثروتمند، شمال و جنوب دیگر مفهومی ندارد. زیرا که میان شیوه تولید کشورهای فقیر و ثروتمند جهان تفاوتی وجود نخواهد داشت، تفاوت فقط از جهت میزان رشد مدنظر گرفته خواهد شد ....

رویدادها و واقعات روشنگر گویای اینست که امریکا به منظور تداوم سلطه بلا منازع جهانی خود برای آینده، از سال ۲۰۰۱ دست به یک تهاجم نظامی جهانی زده است که نخستین آماج این تهاجم و اشغال افغانستان و عراق بود. امریکا میخواهد این کشورها را اشغال کند و تحت سیطره مستقیم خود، ساختار دولتی دلخواه خود را بازسازی کند. به بیان دیگر از استعمار به شیوه نو به استعمار کهن رو آورده است. میخواهد یک قشر جدید از نخبگان حکومتی را - که برایش قابل اتکاء و همچنین دارای پایه حمایتی بیشتر در میان طبقات و اقشار متوسط باشند - به وجود آورد. به نسبت بر ملا شدن سیاست های غارتگرانه استعماری و افشای وابستگی غلیظ نیروهای ارتجاعی حاکم بومی قبلی، روش های گذشته امپریالیسم امریکا برای تسلط بر جهان بلا اثر شده است. امریکا تصمیم گرفته است با حضور مستقیم ارتش امریکا سلطه اش را در هر منطقه تحمیل کند. رامسفلد وزیر دفاع امریکا در جون ۲۰۰۲ به واحد های منطقه ئی امریکا گفت: " آماده عملیات در سراسر جهان شوید. "

تا قبل از این، امریکا در هر منطقه عمدتاً به دولت های مرتجع آنجا اتکاء میکرد که به بهترین وجه منافع اشرا تأمین کنند. اکنون - بنابر عللی که ذکر شد - این کار را کافی نمی داند. به اثر قیام ها و جنبش های آزادیبخش در کشورهای زیر سیطره، دولت های حاکم بر کشورهای تحت سلطه امریکا

دیگر قادر نیستند ثبات کشور های خود را تضمین کنند ، این امر امپریالیسم را ناگزیر به مداخله مستقیم نموده است. بناءً عمر مفاهیم مربوط به " استقلال ظاهری " به سر آمده است.

امپریالیسم امریکا که در تب هژمونی و حاکمیت بر کل دنیا می سوخت، اکنون به این آرزوی دیرینه خود نایل شده است. هژمونی ( ریاست ) یعنی به دست آوردن موقف مسلط توسط یک قدرت امپریالیستی بر روی نظام اقتصاد جهان، بر نظام قدرت دولتی در جهان بر توازن قوای نظامی در جهان. امریکا به هیچوجه اجازه نمیدهد که این موقف را از دست بدهد. و برای جلوگیری از احراز این جایگاه توسط رقبای بالقوه ، همه نیروهای خود را به کار می اندازد. در « ستراتیژی امنیت ملی ایالات متحده امریکا » مربوط سال ۲۰۰۱ میخوانیم که: « رئیس جمهور به هیچ قدرتی اجازه نخواهد داد از فرصتی که امریکا ده سال پیش با فروپاشی شوروی به وجود آورده استفاده کند .... نیروی ما به اندازه کافی قدرت خواهد داشت که مانع از آن شود که دیگران از نظر نظامی خود را بسازند و بخواهند از امریکا جلو بزنند ».

اما امریکا در زمینه پیگیری دستور کار جهانیش، با مشکلات روبرو است. نظام های مالیش در گردابی که تندتر میشود، افتاده است. یعنی همین اکنون امریکا درگیر یک بحران مالی است. جهت نجات از این بحران در این اواخر کنفرانسی در لندن دایر شد تا راه نجاتی بیابد. ولی جابجائی و تغییرات اقتصادی جهان، آزادی عمل و مانور امریکا را محدود کرده است. در حقیقت نظام امپریالیستی در سیالیت است.

جابه جائی بزرگی در توازن قوای اقتصادی میان قدرتهای بزرگ در حال وقوع است. امپریالیسم امریکا هنوز هم قدرت اقتصادی و نظامی درجه اول در نظام امپریالیسم جهانی است، اما موقعیت آن در حال فرسایش است. این حالت رقبای بالقوه ای را به نمایش میگذارد. یعنی اینکه امکان دستیابی برخی قدرتها، یا ائتلافی از قدرتها را به نمایش میگذارد و به مبارزه طلبیدن سلطه بلا منازع امریکا در حال افزایش است. ولی این مبارزه طلبی در حال حاضر از طریق رویارویی مستقیم نیست. اما از لحاظ ستراتیژیک در حال افزایش است.

" آنچه برای امپریالیسم جنبه اساسی و ذاتی دارد مسابقه چند دولت بزرگ برای احراز سیادت می باشد" (امپریالیسم به مثابه...). تغییر و تحولات عمده ای در نظام جهانی امپریالیستی در حال وقوع است. و به ظهور گروهبندی های جنینی قدرت فرصت داده است. منظور از این گروهبندی ها ، بلوک های بالقوه متشکل از کشورهایانیست که در آینده نه چندان دور سلطه جهانی ایالات متحده را به نبرد فرا خواند:

اتحادیه اروپا یک بلوک اقتصادی بسیار رشد یافته متشکل از کشورهای امپریالیستی و سرمایه داری در قاره اروپا است. اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۱ دوازده عضو داشت. اما فروپاشی امپریالیسم اتحاد

شوروی و بلوکش در (۱۹۸۹-۱۹۹۱) فرصتهای جدید و مغتنمی را در اختیار امپریالیسم اروپای غربی قرار داد تا بتواند آلمان شرقی را در در خود جذب کند. همچنان کشورهای نظیر لهستان، مجارستان و نیز کشورهای منطقه بالتیک را در خود ادغام کرد.

رشد اقتصادی و عروج چین در اقتصاد جهانی به شکل فزاینده ای در عرصه ژئوپولیتیک و نظامی جلوه گرمیشود در سال ۲۰۰۱ چین و روسیه به همراه یک عده کشورهای آسیا «سازمان همکاری شانگهای» را تأسیس کردند. این سازمان یک تحول مهم در روابط بین المللی است. «سازمان همکاری شانگهای» یک ائتلاف منطقه ای در زمینه های انرژی و امنیت در شرق آسیا است. دولتهای چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجکستان و ازبکستان از اعضای اصلی آن هستند.

«سازمان همکاری شانگهای» به وضوح هدف کاهش نفوذ امریکا در آسیای میانه و ایستادگی در برابر آن را دنبال میکند. (چنانچه در سال ۲۰۰۵ از امریکا خواست که زمان خروج نیروهایش را از آسیای مرکزی تعیین کند).

این سازمان میخواهد نقاط قوت معین روسیه و چین را متمرکز کند، نقاط ضعف معین آنرا رفع کند، و بقیه کشورهای را حول این دو جمع کند. این یک ابزار نوپا اما مهم برای رقابت در یکی از مناطق بی ثبات و سرشار از ذخایر انرژی دنیا است.

در آغاز تجاوز سوسیال امپریالیسم شوروی بر افغانستان، که پرشگاه توسعه جوشش در رسیدن به آبهای گرم هند و به زیر سیطره کشیدن کشورهای مستعمره جدید بود، نشانه قدرتمندی آن پنداشته میشد. زیرا که اتحاد شوروی بر بخش بزرگی از جهان کنترل نظامی و سیاسی داشت اما دارای منابع سرمایه ای کافی نبود که بتواند از این مناطق به حد اکثر بهره جوید. بناءً جهت نجات از درماندگی اقتصادی راه تجاوز و اشغال را در پیش گرفت.

تهاجم نظامی کنونی ایالات متحده نیز نشانه قدرت برتر آن تصور میشود و این امر فرصت مقبولیت پراگماتیسم را به وجود آورده است؛ پراگماتیسم به این مفهوم تصور میشود که: " آنچه رایج میشود حتی این رواج کوتاه مدت باشد، برحق و خوب است. و آنچه کنار زده میشود، حتی اگر این مسأله کوتاه مدت باشد، معیوب و ورشکسته است. " تهاجم ایدئولوژیک بی وقفه ای که امپریالیست ها و اردوی روشنفکران دنباله رو امپریالیسم به راه انداخته اند به نظریه شکست و بی اعتباری اندیشه انقلابی انجامیده و زمینه سر بلند نمودن افکار انحرافی و پراگماتیستی را مساعد نموده است.

اما در حقیقت برتری اقتصادی امریکا دچار فرسایش شده است و اقتصاد این قدرت برتر دنیا راه افول می پیماید. امپریالیسم امریکا غولی است که روی پاهای گلین استاده است و «بیر کاغذی بیش نیست». در خاتمه جنگ عمومی دوم، ایالات متحده به طور تخمینی ۵۰ درصد تولید ناخالص ملی دنیا را در اختیار داشت. (تولید ناخالص ملی: میزان محصولات کالائی در یک کشور معین را طی یک سال به

صورت پولی اندازه گیری میکند). با رسیدن سال ۱۹۶۰ سهم امریکا از تولید ناخالص ملی در دنیا به ۳۰ درصد کاهش یافته بود. و امروز به حدود ۲۱ درصد رسیده است. امریکا کما کان بزرگترین تک اقتصاد در نظام سرمایه داری جهان محسوب میشود. اما برتری اقتصادی این کشور دچار فرسایش شده است.

صدور سرمایه: سرمایه ای که توسط بنگاه ها از یک کشور در کشور دیگر سرمایه گذاری می شود. در واقع سرمایه ای است که بنگاه های یک کشور در تجهیزات تولیدی کشور پذیرای سرمایه (نظیر کارخانه و معادن) می گذارند. در سال ۱۹۶۰ ایالات متحده به تنهایی تقریباً نیمی از حجم سرمایه گذاری مستقیم خارجی را در اختیار داشت. اینک سهم ایالات متحده در سرمایه گذاری جهانی حدود ۲۰ درصد است.

آمارروشنگرانه ارائه شده گویای این است که: دژتسخیر ناپذیر امپریالیسم امریکا- که عده ای را مرعوب خود ساخته - در حال فرسایش و فروریختن است، و با ظاهر نیرومند راه زوال می پیماید. گسیل سربازان تازه نفس آن به افغانستان «در واقع منتهای در ماندگی و نشانه جانکنی در مان ناپذیرش را بازگو میکند.» در برابر آن پوتانسیل مضمحل در نیروی لایزال توده ها، شایسته اعتماد و اتکاء است. بر ماست که با تقلید و پیروی از مجید، راه دفاع از منافع مردم تحت ستم و استثمار امپریالیسم و ارتجاع را در پیش گیریم و همه راه های مغایر آن را مردود بشماریم.

**درد بر روان پاک شهدای راه آزادی!**

**با عشق به توده ها؛**

**با ایمان به انقلاب؛**

**مرگ بر امپریالیسم اشغالگر امریکا و ایادی بومی اش!**

**یا مرگ یا پیروزی!**

**۱۸ جوزای- ۱۳۸۸**

**افغانستان**